



تابستان آموزش و پرورشی

در نگاه اول، تابستان فصلی است مثل سایر فصل‌ها، با این تفاوت که بسته به منطقه‌ی جغرافیایی، دمای محیط تفاوت دارد، و بارندگی کم و یا اصلاً نیست. در کلان‌شهری مثل تهران، تعطیلی مدارس در این فصل، فوایدی دارد، از جمله این‌که از ترافیک کاسته می‌شود و آلودگی هوا اندکی کاهش می‌یابد. طول روز نیز، بیشتر از ساعات تاریکی است. این فواید، مسئولان شهری (شهرداری) و ترافیکی را با دردهای کمتری مواجه می‌کند و کم و بیش از تابستان استقبال می‌کنند. در مقابل، در مدارس جریان رسمی آموزش و پرورش برای بیشتر از ۹۰ روز تعطیل می‌شود و دانش‌آموزان و معلمان به استراحت می‌پردازند. بیشتر از ۱۴ میلیون دانش‌آموز و ۱ میلیون معلم اوقات ارزشمند- ساعات فعالیت روزانه- را از دست می‌دهند که اگر نیمی از آن را (۴ ساعت در روز) به طور متوسط برای بازیابی توان برای ورود به دوره‌ی جدیدی از تعلیم و تربیت ضروری بدانیم، نیم دیگر به هدر می‌رود که معادل ۶۰ میلیون ساعت است.

به نظر می‌رسد که به لحاظ منطقی، عقلی و برنامه‌ریزی، هدر رفتن این ساعات توجیهی نداشته باشد. هر چند مدارس- به دلیل نداشتن دستگاه‌های سردکننده‌ی کافی- شرایط اولیه برای فعالیت آموزش و پرورش رسمی را در تابستان ندارند، ولی فعالیت بسیاری از مراکز آموزشی آزاد، با امکانات نسبی آموزشی و وسایل خنک‌کننده، این نوبت را می‌دهد که می‌توان با یک برنامه‌ریزی نسبی، بخشی از تابستان را از تعطیل رسمی آموزش و پرورش خارج ساخت و گوشه‌ای از خدمات آموزشی و پرورشی را در قالب برنامه‌ای منسجم، در مدارس احیاء کرد.

در این میان، توقع از آموزش و پرورش و نهادهای وابسته به آن، بیشتر به برنامه‌ریزی در فعالیت‌های ورزشی معطوف است تا اگر سراسر تابستان را فصلی دانست که دانش‌آموزان به معنای مصطلح، اوقات فراغت دارند، این اوقات را به ابزار سالم غنی ساخت تا کودکان، نوجوانان و جوانان، به سالم‌سازی جسم و جان و پرکردن اوقات فراغت بپردازند. این انتظار به حق است، ولی کمبود امکانات، تأسیسات و تجهیزات ورزشی که از مشکلات همیشگی مدارس است، عملاً این فرصت را به آموزش و پرورش نمی‌دهد که چتر خود را با جامعیت تمام برای برنامه‌ریزی فعالیت‌های ورزشی در مدارس بگستراند.

اگر بپذیریم فقط $\frac{1}{5}$ مدارس، حداقل امکانات و تجهیزات و سالن‌های ورزشی مناسب برای عملیات ورزشی را داشته باشند و همان نیمی از ۸ ساعت فعالیت روزانه‌ی رسمی دانش‌آموزان و معلمان را زیر پوشش قرار دهند، در این صورت $\frac{1}{5}$ از ۱۴/۳۲۰/۰۰۰ ساعت از اوقات دانش‌آموزان و معلمان به خوبی پرمی‌شود. به نظر می‌رسد که این نظر بسیار خوش‌بینانه است، زیرا کمتر از $\frac{1}{5}$ مدارس دارای امکانات ورزشی مناسب هستند.

از سوی دیگر، تابستان فصلی است که در بخش اعظمی از روز، نمی‌توان فعالیت ورزشی را در هوای آزاد انجام داد، زیرا در این صورت، فعالیت‌های ورزشی به جای آن‌که ثمربخش باشند، زیان‌آور می‌شوند. انجام فعالیت ورزشی زیر تابش مستقیم خورشید و عرق‌ریزی فراوان و افزایش دمای مرکزی بدن، تهدیدی جدی برای کسانی است که از ساعت ۱۰ صبح تا ۵ یا ۶ بعدازظهر در تابستان داغ در زمین روباز، به فعالیت ورزشی می‌پردازند. به علاوه، نوع پوشش ورزشی در این فصل بسیار جنبه‌ی تخصصی دارد که دسترسی به آن برای ۹۰ تا ۹۵ درصد دانش‌آموزان غیرممکن است.

همه‌ی این عوامل، امکان فعال بودن در بیشتر ساعات روز را در طول تابستان غیرممکن می‌سازند و پرهیز از فعالیت‌های ورزشی در این شرایط، توصیه‌ای بهداشتی و مورد تأکید کلیه‌ی فیزیولوژیست‌های ورزشی است. حتی فعالیت دلچسبی مثل شناکردن، در این ساعات، به دلیل قرار گرفتن بدن برهنه در معرض تابش خورشید می‌تواند در درازمدت زیان‌بار باشد. به همین دلیل، توصیه‌ی بهداشتی و جدی به کسانی که در تابستان شنا می‌کنند، استفاده از کرم‌های ضدآفتاب است. از این رو، فعالیت ورزشی در تابستان منحصراً باید در سالن‌ها و فضاهای سرپوشیده انجام شود تا فعالیت جنبه‌ی غیربهداشتی پیدا نکند.

با این مقدمه، اکنون سؤال این است که در تابستان، آموزش و پرورش باید چه چاره‌ای بیندیشد. اگر در چارچوب برنامه‌ریزی، موضوع را بنگریم، چاره‌اندیشی آموزش و پرورش و در بخش وسیع‌تر دولت، برای فعال ساختن جریان نسبتاً فعال در آموزش و

پرورش در فصل تابستان، می‌تواند در قالب سه برنامه‌ی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت به بحث گذاشته شود. وجه مشترک همه‌ی این برنامه‌ها، در دو محور امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری خلاصه می‌شود و در همه‌ی این برنامه‌ها، توجه به امکانات بالقوه و بالفعل، راه را برای بحث هموار می‌کند.

در برنامه‌ی کوتاه‌مدت، باید امکانات بالفعل را بازنشاسی کرد و طراحی جدیدی ارائه داد تا از این ظرفیت محدود حداکثر بهره‌برداری به عمل آید. اگر دست‌کم در ۷۵۰ منطقه‌ی آموزشی، به طور متوسط دو واحد آموزشی را بتوان یافت که در آن ۱۰۰ دانش‌آموز، سه روز در هفته (۲۰۰ دانش‌آموز، شش روز در هفته) فعال شوند، در این صورت می‌توان ۳/۶۰۰/۰۰۰ ساعت فعالیت ورزشی را در هفته برنامه‌ریزی و اجرا کرد. اگر از ۹۰ روز تابستان، ۶۰ روز فعال بهره‌برداری شود، در این صورت ۳۶ میلیون ساعت فعالیت ورزشی در تابستان توسط دانش‌آموزان انجام می‌شود. اگر یک معلم یا دبیر ورزش هفته‌ای ۱۲ ساعت (هر ۲ ساعت یک کلاس ۱۵ نفری) را به آموزش ورزش‌های مناسب تابستانی بپردازد، در این صورت سه هزار معلم ورزش در تابستان فعال می‌شوند. چنین برنامه‌ای در صورت تحقق، بهره‌وری بالایی خواهد داشت. در این برنامه‌ی کوتاه‌مدت، از بودجه نیز نباید غافل شد که متأسفانه، کلاً در برنامه‌ریزی‌های ورزشی آموزش و پرورش جایگاهی ندارد. به فرض اگر هر ساعت فعالیت ورزشی برای هر دانش‌آموز دست‌کم معادل ۱۰۰ ریال هزینه داشته باشد، مبلغی معادل سه میلیارد و ۶۰۰ میلیون ریال (۳۶۰ میلیون تومان) بودجه می‌خواهد. برای اجرایی شدن مطلوب چنین برنامه‌ای، تقریباً به سه برابر این مبلغ، یعنی ده میلیارد و ۸۰۰ میلیون ریال (یک میلیارد و هشتاد میلیون تومان) بودجه نیاز است.

در برنامه‌ای میان‌مدت (دست‌کم یک دوره‌ی دو ساله)، می‌توان امکانات بالقوه را شناسایی کرد و برنامه‌ریزی را به نحوی انجام داد که بتوان حجم برنامه‌ی کوتاه‌مدت را دست‌کم به ۲ تا ۳ برابر رساند (دو برابر شدن آن ممکن است، ولی سه برابر شدن آن همتی بلند و اراده‌ای سترگ می‌خواهد). در این صورت، پس از دو سه سال و فقط از راه فعالیت‌های ورزشی سازمان‌یافته، می‌توان بین ۷۲ میلیون تا ۱۰۸ میلیون ساعت فعالیت ورزشی را در ۶۰ روز تابستان طراحی و اجرا کرد. بدیهی است، به همین نسبت بین ۶ تا ۹ هزار معلم ورزش به شکل سازمان‌یافته و اصولی، مهارت‌های ورزشی را به نحو شایسته‌ای آموزش می‌دهند. به نظر می‌رسد با عملی شدن این حجم از برنامه، هزینه‌های آن بسیار کمتر و بهره‌وری آن بیشتر خواهد شد. از همه مهم‌تر، نگاه امیدوارانه‌ای است که به آینده در دل‌ها می‌شکفتد و خدمت‌رسانی به نسل جوان را راسخ‌تر می‌کند و نیروهای غیرفعال را فعال و امیدوار می‌سازد. این آرایش روانی جدید، به مراتب از دستاوردهای فیزیکی اجرای برنامه ارزشمندتر است.

اما در برنامه‌ی بلندمدت، مهم‌ترین اقدام باید این باشد که همه‌ی واحدهای آموزشی که از قرار تعدادشان در کل کشور به ۱۴۰ هزار واحد می‌رسد، دست‌کم به یک سالن ورزشی چندمنظوره مجهز شوند که در همه‌ی فصول بتوان از آن بهره‌برداری کرد و در تابستان به عنوان یک کانون ورزشی ویژه، دانش‌آموزان نخبه و یا فیزیک بدنی مناسب را تحت پوشش مهارت‌های ورزشی پیشرفته قرار داد. به علاوه، این سالن‌ها برنامه‌هایی را طراحی کنند تا دانش‌آموزان علاقه‌مند بتوانند، فعالیت‌های ورزشی فراغتی را طی آن‌ها بیاموزند و ضمن تفریح و سرگرمی، بخشی از اوقات فراغت تابستانی خود را به خوبی پر سازند.

برای چنین برنامه‌ای، نمی‌توان به راحتی دو برنامه‌ی قبلی، با اعداد و ارقام بازی کرد. طراحی و اجرای این برنامه مستلزم تشکیل یک ستاد ملی است که در آن برنامه‌ریزان و مدیران ورزشی وزارت آموزش و پرورش نقش محوری خواهند داشت. در این ستاد، حضور نمایندگان و مدیرانی از سطوح میانی و فوقانی مجلس، سازمان تربیت بدنی، سازمان برنامه و بودجه و البته نمایندگان از گروه صنفی معلمان و مربیان ورزش ضروری است که از نزدیک دستی بر آتش دارند. به نظر می‌رسد تشکیل چنین ستادی، از دستاوردهای آن بسیار ارزشمندتر است.

بدیهی است، جامعه‌ی ما برای برنامه‌ریزی‌های بلندمدت شأن بایسته‌ای قائل نیست؛ و اگر روزی یاد بگیریم که برای موفقیت قطعی در آینده، از اجراهای دوره‌ای و مدیریت زمان خود فاصله بگیریم و بر تبیین سیاست‌های کلی و سپس اصرار بر اجرای تدریجی آن پای فشریم، یقیناً بالاترین بهره‌وری را به جامعه‌ی خود تزریق کرده‌ایم. متأسفانه، نزدیک بینی و خوشه‌چینی در دوره‌ی زمانی مدیریت خود، بلایی است که دامن‌گیر همه‌ی گروه‌های سیاسی است و همین موضوع باعث می‌شود، نگاه به آینده و برنامه‌ریزی‌های درازمدت، به بوته‌ی فراموشی سپرده شود. نگاه به آینده، همان طرح جامع یک موضوع است که ما در بسیاری از زمینه‌ها فاقد آنیم و آن‌جا هم که در سازمانی این طرح جامع در یک دوره‌ی مدیریت تهیه می‌شود، با استقرار مدیران جدید، مورد تردید قرار می‌گیرد و اگر با آن مخالفت نکنند، دست‌کم به سادگی از کنارش می‌گذرند. شخصاً به عنوان یک معلم ورزش دیروز-آرزویی جز به بار و بر نشستن ورزش دانش‌آموزی ندارم که همه‌ی موفقیت‌های ورزشی آینده را منوط به این موضوع می‌بینم.